

مطالعه و بررسی نمادهای کیهانی در اسطوره شناسی

معصومه صفایی نیا^۱، زهره صیدمرادی^۲

چکیده

ایرانیان در میان ملت‌های کهن شاید تنها ملتی باشد که هنوز ارتباط خود با گذشته‌اش را حفظ کرده و رشته اندیشه‌های او با نیاکانش قطع نشده است. اسطوره و اسطوره‌شناسی، از جمله مباحثی است که در میان ملت‌ها و اقوام مختلف جایگاهی دارد، چرا که اساطیر نشان‌دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دوران‌های کهن است. اسطوره تاریخ ماندگار حوادث و رویدادهای کهن هر قوم و ملتی قلمداد می‌گردد. بخشی از تاریخ آغارین زندگی انسان در مکان‌ها و موقعیت‌های زندگی را باید در لابلای تحولات اسطوره‌ای جستجو کرد. از این‌رو، مطالعات اسطوره‌شناسی می‌تواند به بازسازی تاریخ کهن و هویت ملی اقوام و ملت‌ها کمک کند. در این نوشتار تلاش شده تا نمادهای اساطیری در عرصه صورت‌های فلکی و کیهان شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اسطوره، صورت فلکی، افسانه، اوستا، تیشتریشث، اجرام سیارات.

^۱ - دانش‌آموخته ارشد هنر

^۲ - دانش‌آموخته ارشد باستان شناسی .

مقدمه: اساطیر، زبان گویای تاریخ گذشته اقوام و ملت‌هاست. اسطوره‌ها بخشی از میراث‌های فرهنگی هر جامعه را تشکیل می‌دهند و یادآور هویت و پیشینه تاریخی قلمداد می‌گردد. اساطیر نماینده تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آن است. تاریخ اساطیری ایران، شامل، رویدادها و حوادث تاریخی ایران در دوران باستان است که در قالب داستان‌ها و قصه‌های افسانه از گذشته برجای مانده است. آنچه در اسطوره‌های ایرانی مورد اشاره شاعران قرار گرفته، در درجه اول سعد و نحس بودن هر یک از سیاره‌ها و تقارن آنان با صورت‌های فلکی دیگر بوده است که رابطه‌ای نزدیک با نجوم (علم پیش‌گویی حوادث آینده) داشته است. به هر حال اسطوره‌شناسی بخشی از تاریخ و فرهنگ گذشته اقوام و ملل مختلف را تشکیل داده است. در این نوشتار ضمن ارائه مقدماتی در مورد اساطیر، نمادهای اسطوره‌ای در عرصه کیهان‌شناسی و نجوم مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

تحولات تاریخی اسطوره‌شناسی

واژه اسطوره از واژه یونانی هستیوریا، به معنی جستجو، آگاهی و داستان گرفته شده است (حریریان، ۱۳۸۳: ۵۳). ارائه تعریف کاملی از اسطوره که در برگیرنده همه مفاهیم آن باشد کار آسانی نیست. در فهم عامه و در برخی از فرهنگ‌ها، اسطوره معنی «آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد» یافته است (همان: ۵۴). ساده‌ترین تعریف اسطوره این است که اسطوره یک روایت و بیان نمادین است (عربشاهی، ۱۳۷۹: ۱۵).

این بیان می‌تواند نوشتار، تصویر، یا جزو هنرهای نمایشی و حتی موسیقی باشد به هر حال اسطوره یک روایت است که با قدسی بودن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. اسطوره،

دارای سرگذشتی راست و مقدس و حقیقی است و افسانه سرگذشتی ناراست و غیر واقعی و غیر مقدس است (هوار، ۱۳۷۹: ۱۵).

بیشتر این افسانه‌ها ریشه آریایی (هند و ایرانی) دارند و تا میزان بسیار بالایی میان اقوام ایرانی و هندی مشترک‌اند. حماسه روایت ادبیانه (نظم و نثر) حوادث با ساختارهای نمادین است که در آن قهرمانان، با جدال و کشمکش طولانی در پی تعالی خویش و هم‌نوعان خویشند و در خلال این کوشش مداوم اعمال و اطوار، آرزوها و آرمان‌های آنان با زبانی فخیم توصیف می‌شود. سرکاراتی (۱۳۱۶-۱۳۹۲) استاد زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه تبریز معتقد است: بنیاد حماسه به طور کلی براساس سرگذشت انسان و ستایش شکوهمندی و سرافرازی پهلوانان استوار شده است. حماسه در پی بازگویی واقعیت‌هایی است. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت آن را فرا گرفته است (حریریان، ۱۳۷۷: ۵۱). حوادثی که در اسطوره نقل می‌شود هم‌چون داستان واقعی تلقی می‌گردد؛ زیرا به واقعیت‌ها برگشت داده می‌شود و همیشه منطقی را دنبال می‌کند. اسطوره گاهی به ظاهر، حوادث تاریخی را روایت می‌کند؛ اما آنچه در این روایت‌ها مهم است صحت تاریخی آن‌ها نیست، بلکه مفهومی است که شرح این داستان‌ها برای معتقدان آن‌ها در بر دارد، هم‌چنین از این جهت که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن و جهان و آفریدگار بیان می‌کند، دارای اهمیت است.

گیرشمن نوشته است: ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراتوری جهانی را به وجود آوردند و روح عدالت و آزادمنشی را که تا آن زمان برای بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند. اسطوره‌های نیمه تاریخی عبارتند از تحول و تکامل حوادث و وقایع ابتدایی و هم‌چنین شرح کارهای فوق‌العاده‌ای که به دست آدمیان زورمند انجام گرفته و اندک

اندک شاخ و برگ یافته و به صورت داستان‌هایی پر از عجایب و غرایب درآمده‌اند. به تدریج هاله‌ای از تقدس دینی به دور آن‌ها حلقه زده و جنبه الوهیت پیدا کرده‌اند. اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه، به این صورت که همه ویژگی‌های یک موجود خارق‌العاده را به او نسبت می‌دهند و به تدریج با این ویژگی‌ها، قهرمان از صورت موجود بشری عادی خارج می‌شود. از سوی دیگر اسطوره تجسم احساسات آدمیان است به گونه‌ای ناخودآگاه برای تقلیل گرفتاری‌ها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب و غیرعادلانه است و چون آن را تکرار می‌کنند آرامش به آن‌ها دست می‌دهد (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۵۵). اسطوره هم‌چنین نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر است از علل واقعی حوادث انسان به پیروی از تخیل خود برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد و به این ترتیب تخیل را با واقعیت‌ها پیوند می‌دهد. همان‌طور که فرهنگ‌ها با هم آمیخته می‌شوند، اسطوره‌ها هم با هم می‌آمیزند و اسطوره‌هایی جدید را به وجود می‌آورند و تغییر جا و زمان می‌دهند. اسطوره‌های ایران نیز همگی از یک زمان نیستند و به دوره‌های مختلف تعلق دارند (زنجانی، ۱۳۱۳: ۸۰). در نهایت می‌توان گفت که اسطوره چیزی نیست مگر دانش یا تاریخ ابتدایی یا تجسم تخیلات ناخودآگاه یا هر راه حل دیگری که فعلاً مطلوب باشد (اسماعیل پور، ۱۳۷۸: ۳).

بررسی اجمالی اسطوره‌ها در ایران

هرچند پرستش آریایی‌ها بر بزرگداشت و جنبه خدابخشی به عناصر طبیعی مبتنی بود؛ اما به آنان در مورد مراسم مذهبی و آیین و امور طبیعی و فوق طبیعی دارای آرای تشکیلات ویژه‌ای نبودند و شاید پرتوهایی بودند بسیار محدود و در هم از تأثرات درونی آدمی که به وسیله انگیزش رویدادهای خارجی ایجاد می‌شد. ایرانیان در دوران باستان

با ساکنان سرزمین هند همبستگی بسیاری داشتند، این موضوع به خصوص در زبان اسطوره‌ها و مسایل مربوط به آیین‌های آن‌ها آشکارا دیده می‌شود که گویای همزیستی طولانی ایرانیان و هندوان آریایی نژاد است.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، اساطیر ایران بر پایه ثنویت شکل گرفته است. این موضوع در تاریخ هزاران ساله اساطیری ایران به‌خوبی نمایان است (خدادادیان، ۱۳۸۳:۶۲). البته برای کنکاش در این زمینه باید منابع هنری، اوستایی، مانوی، پهلوی - عربی و فارسی، نگاره‌ها و نوشته‌های مورخان غیرایرانی را نیز مورد بررسی قرار داد. کنش و آیین ایرانیان پیش از پیشدادیان زروان پرستی و پس از آن مهرپرستی بود (رضایی، ۱۳۸۰:۴۰).

ایرانیان و مهرپرستی

مهرپرستی، بر پایه پرستش میترا یا مهر، در پارسی میانه بنیان نهاده شد. میثره یا مهر از ایزدان کهن ایرانی است که در سده‌های دوم و سوم میلادی در ایران باستان و سرزمین‌های هم‌جوار پیروان زیادی داشته است. رومیان باستان، از مهر و مهرپرستی به عنوان میترائیسم سخن به میان آورده‌اند که اسرار میترائی نامیده می‌شود. در عهد پارتیان، مهرپرستی تا اروپا گسترش یافت تا جایی که در چند دوره مهرپرستی یا میترائیسم آیین رسمی امپراتوری عظیم "روم" بوده است. آیین مهر بر اساس پرستش "میترا" ایزد مهر می‌باشد (تزری، ۱۴۰۰).

تاریخ اساطیر و آفرینش

بخشی از تاریخ اساطیر به آفرینش و باورهای ایرانیان در طول ۱۲ هزار سال اساطیری اختصاص دارد که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود.

در سه هزار سال اول که جهان مینوی است و هنوز نه مکان هست و نه زمان، جهان فارغ از زمان و حرکت است، از دو «هستی» سخن به میان می آید یکی جهان متعلق به اورمزد که پر از نور، زندگی، دانایی، زیبایی، خوش بویی، شادی و تندرستی است، هم جهان متعلق به اهریمن که تاریک و زشت و مظهر نابودی است. اورمزد نخست امشاپسندان را می آفریند (جاودانان مقدس).

سپندمینو به معنی روح افزایش بخش و نماد اصلی اهورامزدا و روح و اندیشه او به شمار می آید (خدادادیان، ۶۳: ۱۳۸۲). در سه هزار سال دوم اورمزد شش پدیده اصلی آفرینش را می آفریند، آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان. اورمزد آسمان را روشن و بسیار پهناور می آفریند ایرانیان باستان آن را از سنگ و سپس فلز انگاشته در تشبیه چون سفیده تخم مرغ فرض شده که زرده در میان آن است و یا پرنده‌ای که تخم خود یعنی زمین را زیر بال گرفته (دلکورماری، ۱۳۷۸:).

صورت‌های فلکی و نمادها^۳

صور فلکی و نماد آن، اختران پدید آورنده ۱۲ صورت فلکی اند، بز و گاو، دو پیکر، خرچنگ، شیر، خوشه، ترازو، کژدم، کمان، بز، دلو، ماهی (رجبی، ۴۴۰: ۱۳۸۰) هر اختر یا برجی ۹ میلیون و چهارصد و ۸۰ هزار ستاره فرد یا ورد داورد که اگر تعداد را به ۱۱۲ اختر ضرب کنیم ۷۷ میلیون و ۷۶۰ هزار می‌شود (همان: ۴۴۵).

همچنین اباخرت ستاره شمال و هرمزد مشتری است. به طور کلی همه سیارات بزرگ نماد آمیختگی و تعامل تمامی قوای بنیادی عالم طبیعت هستند. خورشید مرکز کره عالم و مریخ و مشتری و زحل بخش علیا و زهره و عطارد و ماه بخش سفلی آن هستند. سیارات

^۳ - Planets

به استثنای خورشید، نسبت به زمین رتبه بالاتری دارند. در اسلام هر سیاره بر اقلیمی دلالت دارد.

خورشید: نماد آن دیسک شمسی و گاهی نیز پرتو است. دایره‌ای با نقطه مرکزی و اشکال بی‌شمار دیسک و دایره مشعشع، ارابه‌ای که چهار اسب سفید یا طلایی آن را می‌کشند، اگرچه شمار اسب‌ها متغیر است. خورشید نشانه همه ایزدان شمسی و میکائیل فرشته مقرب است. [در احکام نجوم پس از اسلام رنگ خورشید سرخ فام و زرد، فلزش آهن و مس است و بخشی از عمر که بر آن دلالت می‌کند میانه عمر و مردی است] خورشید تجلی خدا، هستی ساکن در بیشتر سنت‌ها خورشید پدر و ماه مادر عالم هستند. نمادهای خورشید چرخ گردون، دیسک، دایره، نقطه مرکزی دایره مشعشع در اسلام عین... هبیر، علیم خورشید انعکاس خورشید آن سوی حجاب است.

ماه: نماد آن هلال، یا زن جوانی سوار بر ارابه است، در حالی که ترکیبی را نگه داشته یا زن شکارچی ایستاده، در حالی که ترکش دارد و گل‌ها همراه وی‌اند. مظهر زمان، جنبش، تولید مثل، زاد و ولد و بارداری، روح حیاتی که جسم و جان را با هم حفظ می‌کند، عمل غیر ارادی و غریزی است. همه شاهباندان آسمان و مادران کبیر قمری هستند به رنگ نقره‌ای، فلز نقره، روز دوشنبه، موقعیت نظیر السمیت سن نوزادی، [در احکام نجوم پس از اسلام رنگ ماه کبود و سفید ناخالص است و فلز آن به جز نقره طلا نیز هست] ماه ایزد بانوی مادر شاهبانوی آسمان است. ماه چشم شب است، هم‌چنان که خورشید چشم روز است، در اسلام شماره سال‌ها و بخش زمان است. آیه ۵ سوره یونس قرآن کریم، به این نکته اشاره داشته است.

° - Sun

° - Moon

۷

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد، تا عدد سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید.

شق القمر مظهر ثنویت در عالم تعیین است. هلال ماه یعنی الوهیت و اقتدار که نمادی از اسلام است. گاه درخت حیات که روی قبور مسلمین حک شده همراه هلال ماه یا هلال بدر است. در ایران ایزد ماه در کنار هور - خشکته یعنی خورشید ستوده شده است. ماه هم در متون، زن و هم پهلوی مذکر است.

زحل (کیوان): در اصل حکمران اصل طلایی و آسمان هفتم بوده است. امروزه به شکل پیرمردی داس در دست نشان داده می‌شود. ویرانگر، مرگ و تولد دوباره در نقش کرونوس (Cronos) به معنی زمان و سرنوشت است، گاهی کلاهی روی سرش نشسته است.

ایزد زمین، منطق و عقل متفکر و عاقل، اصل اندیشه تجزیه گر انسان، هم‌چنین تمرکز و انقباض و سترونی، زحل مظهر روح تاریک و پنهان در ماده است و با اژدهایان، افعی‌ها، روباه‌ها، گربه‌ها، موش‌ها و پرندگان شبانه تداعی می‌شود. در کیمیاگری زحل، سربی است که از آن در طی استحاله، مرحله درخشندگی یعنی طلا به دست می‌آید به رنگ سیاه، فلز سرب، رو شنبه؛ موقعیت شمالی؛ سن کهنسالی و گیاه آفتاب پرست سفیده است.

مشتوی: (برجیس) نماد آن فرد محترمی است که نشسته است (کوپر، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۱۳). گاهی در یک ارابه و چوبدست و نیزه در دست دارد. مظهر آفریننده با جان، فضای محدود، نیروی سازمان دهی قاطعیت، بیان احساسات، اراده عقلائی، پر انرژی و دلیر

است. به رنگ آبی بنفش یا نارنجی، فلز قلع، روز سه شنبه، موقعیت مشرق، سن بلوغ [در احکام نجوم اسلامی رنگ گندم گون، روز پنجشنبه و سن کهولت است]

مویخ (بهرام) نماد آن مرد جنگی است که گاهی بر اسب سوار است و پرچم یا نیزه و گاهی شمشیر یا شلاق حمل می‌کند. مظهر همه چیز فعال و مشت و مثبت و مذکر، دلیری، آتش، به رنگ قرمز با فلز آهن، روز چهارشنبه، موقعیت جنوب، سن بزرگسالی، و گیاه بابا آدم دلالت می‌کند. [در نجوم اسلامی روز سه شنبه و سن جوانی است]

زهره [ناهید]: نماد آن زنی به صورت‌های مختلف است معمولاً لباس گشادی بر تن دارد و برگ بویی در دست دارد به سبب آن که ستاره صبحگاهی است و هم در آغاز شب دیده می‌شود. هم شمسی است و هم قمری و مظهر وحدت اضداد است، تابع ماه است و از خورشید زودتر طلوع می‌کند. در نقش کمان کش و زوبین انداز، اندازنده ماه نو به دریای شب است و از ماه در برابر همه هیولاهای تاریکی دفاع می‌کند. او مظهر آب‌ها با انفعال جنس مونث، رنج‌ها، هوس‌ها، آرزومند، مادر آفریننده و خیال‌پردازی است. به رنگ سبز، زرد کمرنگ یا فیروزه‌ای، فلز مس، موقعیت مغرب، روز جمعه، سن نوجوانی گل رز سفید و شاه پسند دلالت می‌کند. [در نجوم پس از اسلام رنگ زهره بیشتر سفید است و برخی هم آن را سبز میدانند، جنگ جوانی]

عطارد (تیر) نماد آن مرد صندل پوش با کلاه بی لبه بالدار و حامل عصای هرمس است، علامت‌های مشخصه دیگر آن عبارتند از خروس و قوچ، نشانه‌ای تلفیقی از ماه و خورشید، عناصر آب و آتش است او پیک؛ بیدارکننده، ایقاع، راز آشنایی، واسطه اتصال دهنده تناقضات و تلفیق‌کننده اضداد است از این رو هم به صورت نرد و هم ماده مجسم می‌شود. نیروی بیان توصیف احساسات و اندیشه تحصیلی در کیمیاگری عنصر پنجم (گوگرد) است به رنگ ارغوانی یا آبی تیره، فلز جیوه، روز دوشنبه، موقعیت

تمرکز، سن جوانی، گل سنبل الطیب و فندق دلالت می کند [در نجوم بعد از اسلام رنگ خاکستری، فلز برنج، روز چهارشنبه، سن کودکی است.

اورانوس: فضای نامحدود، غیر مرئی، اراده

نپتون: اقیانوس آغاز هستی، منشأ همه چیز

سیارات سعد عبارتند از زحل و زهره و سیارات نحس مریخ و مشتری، عطارد دارای هر دو ویژگی است. سیارات مذکر خورشید - مشتری مریخ و مونث ماه و زهره است. عطارد سیاره‌ای دو جنسی است.

تشتو: ستاره‌ای است. نطفه آب، زمین و گیاهان با اوست و برای این که بتواند به سرزمین خشک و تشنه آب باران ارزانی بدارد، باید بر اپوش دیو خشکی چیره گردد، تشت برابرع شعیای سیمانی ستاره باران، سدویس برابر سهیل، هفت اورنگ برابر سماک دامخ مخیگاه برابر ستاره قطبی و جدی.

ایزوشتتريكي از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ایزدان کهن ایران باستان است که جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ مردم ایران داشته است. در ایران که از نظر اقلیمی و طبیعی سرزمینی کم آب و خشک و گرم است. کم آبی همواره به صورت یک مشکل اساسی مطرح بود و باران و آب از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شمار می‌آمده است. در آیین کهن ایرانیان آب سرچشمه زندگانی و یکی از چهار عنصر مقدس بوده و از آلودن آن پرهیز می‌شده است و بالطبع ایزدان مربوط به آب چون آناهیتا (الهه نگهبان آب)، تشت (ایزد آورنده باران) بسیار عزیز و محترم بوده‌اند و گواه آن دویشت مهم اوستاد آبان یشت و در مورد آناهیتا و تیریش شرح و بیان زندگانی و مبارزات تشت برای دستیابی به آب و باران است که به این دو ایزد اختصاص داده شده است. برای بزرگداشت تشت همان بس که اهورامزدا خطاب به زرتشت می‌گوید: «ای زرتشت، من تشت را سزاواری

برای ستایش و نیای هم ارج خود آفریدم» در نجوم تشریحی یکی از چهار ستاره بزرگ بوده و به آن شعرای یمانی نیز گفتند ستاره‌ای که سرور تمام ستاره‌هاست از همه ستارگان پرنورتر است و در رأس ستارگان قدر اول در شرق آسمان قرار دارد. تشریحی برابر تیر دانسته شده است که مشتق از صورت فرضی (تیری) (یکی از خدایان قدیم ایران است؛ ولی باید توجه داشت که تشریح با تیر عطارد یکی نیست و فقط تشابه الهی است). تشریح با میکائیل در اسلام فرشته رزق و روزی است و «تشریح» نیز آورنده باران، آب و نعمت است. در اوستا تشریح «از نژاد» (ایم نیات) (ایزد آب و آتش که در هیأت برق است و با دو صفت رایومند و فرهمند معرفی شده. او سرور همه ستارگان و ستاره‌ای سپید و درخشان و دور پیدا، سپاهه شرق و ایزد باران است. تشریح سرشت آب دارد. از این‌روی رویاننده گیاهان، نابود کننده بیماری‌ها و هستی بخش، شفا بخشنده، نعمت به مردمان و آورنده سال نیک و پربرکت است. بازدارنده دشمنان از افول به کشورهای آریایی و حامی آن‌هاست و در نهایت منتشر سرچشمه دایمی آبی است، فرزند عطا می‌کند و جادوگران را در هم می‌کشند. تشریح در آخر تیرماه صبح در آسمان دیده می‌شود. دو ماه بعد پیش از برآمدن خورشید بسیار با شکوه در طرف شرق می‌درخشد. با ظهور تشریح در آسمان باران نمی‌بارد، بلکه ایزد در ابتدا هنگام باران را معین می‌کند و نوید دهنده است و طلوع آن نشانه نزدیکی باران است.

تشریح در سه مرحله پس از این و به سه شکل ظاهر می‌شود و مبارزه او بر ضد دیو خشک‌سالی آغاز می‌شود. در بند هشت دربارن سه تظاهر تشریح چنین آمده: «تشریح به سه تن بگشت، مردتن، آوتن، اسب تن شبانه‌روز در روشن پرواز کرد و به هر تنی ده شبانه روز باران آورد. در تیریش نیز از سه نماد تشریح و مبارزه او بر ضد دیو خشک‌سالی سخن گفته شده است. در ادامه تیریش به شرح نبرد تشریح و اپوش (دیو خشک‌سالی

می‌پردازد که اپوش دیو بر ضد او به پیر دست سیاهی، یک اسب کل با گوش‌ها و نزدن و دم کل با یک اسب گر ظاهر می‌شود. در روایات پهلوی آمده است، هر بار که اهورامزدا متنی از جهان را می‌آفرید به بهی و خوش، اهریمن در مقابل موجودات زشت و پر قهر و خشمی به وجود می‌آورد. مهم‌ترین این آفریده‌ها اپوش دیو خشک‌سالی است. در نبرد آپوش و تشر یارانی تشر را همراهی می‌کنند تا ابرهای باران‌زا در آسمان ظاهر شود و باران زندگی بخش بیارد و به مردمان برکت و نعمت ببخشد. علاوه بر این یاران که تشر را همراهی می‌کنند، مردم نیز باید دعا کنند و مراسمی برای او اجرا نمایند تا بتوانند تشر را یاری دهند. آنگاه از برای او ممالکت آریا باید برسم بگستراند از برای او (تشر) یک گوسفند سفید یا سیاه یا رنگ دیگری بریان نمایند. این اسطوره در فرهنگ مردم ایران جایگزین شده و در دوره اسلامی تا حال نیز با تغییراتی مراسم برای بارش باران و آب انجام شده است تا دوام انجام این گونه مراسم بیانگر انتظار همیشگی این مردم برای باریدن باران است. در نهایت افسانه تشر اشاره به سلسله تضاد و تشر میان خیر و شر، روشن، تاریکی، خوبی و بدی و بالأخره خشک‌سالی است (لک‌پور، ۱۳۷۳: ۳۳۹).

منطقه البروج (Zodiac) نماد ارتباط و تغییر دایره‌وار و فصلی در عالم؛ به معنی چرخ زندگی؛ هماهنگی کثرت و وحدت؛ نشانه‌های مذکر عبارتند از حمل، جوزا، اسد، قوس، دلو و نشانه مؤنث عبارتند از سرطان، سنبله، عقرب جدی و حوت. حمل (Aries) آتش عمده، قوچ، گرمای آفریننده، تجدید انرژی شمسی، سپیده‌دم، تا دوام، طول عمر، ثروت، الماس به معنی پاکی، متانت، شکست ناپذیری، قدرت و بی باکی، گل آن درمنه و پر طاووسی و سنگ‌هایش مجرالدم به معنی دلیری است.

ثور (Tonurus) زمین ثابت. گاونر، شمسی، تجدید آفرینندگی بهار، انرژی، شیردهی، از گلو نفوذ می کند، گل هایش عبارتند از: شاه پسند و شبدر؛ سنگ ها، یاقوت کبود در مفهوم صلح، تنویر، مشیت الهی، شادی و فیروزه به معنای دلیری و موفقیت است.

جوزا (Gemini): هوای ناپایدار، دوقلوها، غالباً یکی از آن ها سفید و دیگری سیاه است یعنی ثنویت، منفی و مثبت و ضدین، تفکیک، زندگی و مرگ، از شانه ها و بازوها نفوذ می کند. گل آن ماهور است و سنگ آن عقیق در مفهوم نیرومندی، قدرت و کامیابی است.

سرطان (Cancer) آب عمده، خرچنگ، ماه، آب ها، انقلاب تابستانی و نیروی کاهنده خورشید، از سینه و شکم نفوذ می کند. گل آن هماور است و سنگ هایش مجرالقمر چون قمری است. الهام و عشق، و مروارید به معنای نیروی آب ها، پاکی و اشک ها، زمرد در مفهوم پایداری و شادابی خانگی.

اسد (Leo) آتش ثابت، شیر، خورشید، شیر درنده، بصیر مطلق، اراده، احساسات، سلطه، خلاقیت، بلند همتی از قلب، جگر سفید و جگر سیاه نفوذ می کند، گل آن پنجه مریم است؛ سنگ های آن کرکند است، چون شمسی است و کمر با به معنی الهام و دوستی و عقیق زرد به معنی درخشش و دلیری.

سنبله (Virgo) زمین ناپایدار، مؤنث، باکره آسمانی، خرد، مادر باکره را تداعی می کند. گاهی به صورت زنی که خوشه غله در دست دارد تصویر شده است. گاهی نیز به صورت پری دریایی که کودکی در بازوهایش دارد، از راه شکم و روده نفوذ می کند. گل آن نعناع است. سنگ هایش عقیق گلگون است به معنی هماهنگی و سلامتی و یشم به معنی عالی، پاکی.

میزان (Libra) هوای عمده، کفه‌های ترازو یا زنی که ترازو در دست دارد، توازن بین دو طبیعت حیوانی و روحانی انسان از ستون فقرات و نخاع نفوذ می‌کند. گل آن چمن سوزنی یا دم عقربی است. سنگ‌هایش سنگ هفت رنگ به معنی دوراندیشی و دوستی است و لاجورد به معنی دلیری و موفقیت و مشیت الهی.

عقرب: (Scorpio) آب ثابت، کژدم، می‌تواند ضمناً با شاهین، ققنوس یا مار نیز نمادین شود. هر آن‌چه که مظهر مرگ و رستاخیز، نمادهای مرگ، بی‌اندامی و اتحاد دوباره است. از کلیه‌ها و آلات تناسلی نفوذ می‌کند. گل‌هایش درمنه و گل گاوزبان است. سنگ‌هایش لعل در مفهوم کامرانی و موفقیت است؛ اما در عین حال خون‌ریزی است و زمررد در منی امید و جوانی و عشق و زناشویی.

قوس (Sagittarius): آتش ناپایدار، کمان‌دار، تیر، سانتور، همه مردم با طبیعت حیوانی و روحانی‌شان تیر و کمان نماد نیرو، جهت آن و کنترل آن است از ران‌ها نفوذ می‌کند. سنگش گرگند در مفهوم تراست، مشیت الهی و ایمان و قدرت.

جدی (Capricorn): زمین عمده، بز، بز دریایی، دلفین یا حیوانی با بدن ماهی، یا به صوت مار دریایی نیز نشان داده می‌شود، به شکل نیمه بز، نیمه ماهی، در طبیعت دوگانه زمین و دریا، اوج و عمق است. از زانوها نفوذ می‌کند. گل آن زشک است (چون بوی بز می‌دهد). سنگ‌های آن پشم است که مقدس است. همین‌طور جرع به معنی الهام، قدرت و یا قوت سرخ به معنی زخم‌ناپذیری و طول عمر.

دلو (Aquarius): هوای ثابت، تصویر آبی که از کوزه دست‌دار بیرون می‌ریزد، آب ریزنده، چرخه مرگ و زندگی دوباره از پاها نفوذ می‌کند. گل آن آلاله و رازیانه است. سنگ‌هایش بیجاده به معنی سلامتی و خلوص و زرگون در مفهوم خرد و احترام هستند.

حوت (Pisces) آب ناپایدار، ماهی‌ها، دو ماهی در دو جهت متفاوت مظهر آمدن و رفتن، گذشته و آینده، پایان یک چرخه و آغاز چرخه تازه است از پاهای نفوذ می‌کند گل آن زراوند و چقچک، سنگ آن حمسبت است به معنی پرهیزکاری، توکل فروتنی است. منطقه البروج اسامی شش صورت «شمالی» (مرطوب) و شش صورت «جنوبی» (خشک) دارد، نشانه‌های حمل اسد، قوس آتش، داغ خشک و شرقی هستند. ثور، سنبله، جدی زمین، سرد خشک و جنوبی، جوزا، میزان دلو، هوا، داغ و مرطوب، غربی، عقرب، سرطان، حوت، آب، سر، مرطوب و شمالی هستند.

دیگر مفاهیم نمادین (سمبلیک)

آب‌ها Water: منشأ همه مخلوقات هستند، منشأ هستی و گور مخلوقات در عالم، تجزیه نشده، آب‌ها نماد مادر کبیر هستند و تولد اصل مونث آب‌ها با تغییرات دائمی جهان عینی، ناهشیاری و فراموشکاری برابر شده‌اند، آب‌ها حل می‌کنند، بر می‌اندازند، پاک می‌سازند، می‌شویند و از نو پدید می‌آورند. آب به صورت باران یعنی نیروی لقاح ایزد آسمان یعنی باروری، آب به صورت شبنم، یعنی موهبت و رحمت الهی، توان دهی معنوی و نور بامدادی. آب و آتش تداعی‌گر اصل مهم آسمان پدر و زمین مادر هستند.

آتش / شعله Fire/Flame: استحاله، تطهیر، نیروی زندگی بخش و مولد خورشید، تجدید حیات، بارورسازی، نیرو، قدرت، انرژی، نیروی جنسی، سری که از آن شعله برمی‌خیزد مظهر نیروی الهی و توان بالقوه جان یا ذکاوت است. آتش و شعله معرف قلب هستند. هر دو دارای دو خصلت هستند هم الهی و هم ایمنی‌اند. هم آفریننده و هم ویرانگرند. وسیله بلع آفرینندگان تا آن‌ها را به مدت اولیه برگردانند از آن جایی که نابودکننده دروغ و جهل و مرگ و سوزاننده ناپاکی هستند، مظهر حقیقت و معرفت به شمار می‌روند. نمادهای آتش عبارتند از مثلث با رأس رو به بالا، صلیب شکسته، یال شیر، مو،

سلاح‌های تیز و در پرستشگاه پاریس آتش به مفهوم مقدس، جایگاه الوهیت و نور الهی در جان انسان است. نیروی شمس‌ی است. اگر (Atar) نماد آتش الهی در آسمان و چوب است، تداعی کننده نظم و قانون نیز هست. در آیین زرتشت "همه چیز از آب بود جز تخم مردان و گوسپندان، زیرا آنان را تخمه، آتش تخمه است.

آسمان (Heaven) زمین و آسمان مظهر ماده و روح و اصل‌های مادر و پدر هستند. به جز در نمادهای مصری توتنی و اقیانوسیه‌ای که وضعیت واژگونه است. در خاور دور ازدها نماد آسمان و ببر سفید نماد زمین است. مه و کوهستان، آب و گاو نیز نماد این دو هستند.

ابرها (Clouds) سپهر، هوا، ناپایداری، باران، یا وضعیت ملکوتی مثل زمانی که فرشته‌ای یا فردی ایستاده روی ابر تصویر می‌شود یا دست ایزدی از ابر بیرون می‌آید. ابر نورانی نشان دهنده تجلی خداست. اشعه Rays خورشید، تالو الهی، مشیت الهی، فیض عقل، بالا رفتن پرتوها «نشانه پرتوهای صعودی است که موجب زندگی همه چیزهایی است که زمین به وجود می‌آورد.

خلاصه

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که اقوام و ملت‌ها دارای پیشینه تاریخی مختلفی هستند. بخش شکل‌گیری اولیه تاریخ در کشورها به تاریخ اساطیری اختصاص دارد. لذا بخشی از تاریخ و فرهنگ ملل مختلف را اسطوره‌ها تشکیل می‌دهد. بخشی از تاریخ اسطوره‌ها، اعتقادات اولیه آنان و نمادهای اساطیری آنان را بازگو می‌کند. توجه به نمادهای اسطوره‌ای مرتبط به کیهان‌شناسی و صورت‌های فلکی است که در تاریخ اساطیر عهد باستان اقوام مختلف ملاحظه می‌شود.

منابع

۱. پیرنیا حسن (۱۳۸۳)، عصر اساطیری تاریخ ایران؛ انتشارات هیرمند؛
۲. پیشوایی، ریحانه (۱۴۰۲)، جاودانان مقدس، نشر آریا پارس؛
۳. حریریان محمود (۱۳۷۷)، تاریخ ایران باستان - انتشارات سمت؛
۴. خدادادیان اردشیر (۱۳۸۳)، تاریخ ایران باستان، تهران سخن؛
۵. دلکور ماری (۱۳۷۸)، جهان اسطوره‌شناسی ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز؛
۶. روتون ک.ک (۱۳۷۸)، اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر مرکز؛
۷. رضایی عبدالعظیم (۱۳۸۰)، گنجینه تاریخ ایران، انتشارات فکر روز،
۸. رجبی، پرویز (۱۳۸۰)، هزاره‌های گمشده، انتشارات توس،
۹. زنجانی محمود (۱۳۱۳)، تاریخ و تمدن ایران باستان، آشیانه کتاب،
۱۰. عربشاهی ابوالفضل (۱۳۸۳)، اسطوره، حماسه و تاریخ کیان در اوستا، انتشارات امید مهر،
۱۱. کوپر، جی.سی (۱۳۷۸)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی. نشر فرهاد،
۱۲. لک پور، سیمین (۱۳۷۳)، سازمان میراث فرهنگی (نقش مایه تشر در ظروف فلزی ساسانی،
۱۳. هوار کلمان (۱۳۷۹)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیر کبیر.

Studying and examining of the Cosmic Symbols in Mythology

Masoumeh Safainia, Zohra Seyd Moradi

Abstract

Among the ancient nations, Iranians are perhaps the only nation that has still maintained its connection with its past and the thread of its thoughts with its ancestors has not been cut. Mythology and mythology is one of the topics that has a place among different nations and peoples, because mythology shows the culture and way of thinking of people in the past. The myth is considered to be the lasting history of the ancient events of every people and nation. A part of the early history of human life in the places and situations of life should be searched in the background of mythological developments. Hence, mythological studies can help reconstruct the ancient history and national identity of peoples and nations. In this article, an attempt has been made to study and examine mythological symbols in the field of cosmology.

Keywords: myth, constellation, legend, Avesta, Tishtrisht, Astronomical object.